



### بررسی تطبیقی فلسفه تربیت معلم از دیدگاه مکاتب فلسفی

ابو سعید داورپناه<sup>۱</sup>

محمد رضا آهنچیان<sup>۲</sup>

یحیی کاظمی<sup>۳</sup>

### چکیده

در تحقیق حاضر شاخصه‌ها و الگوهای تربیت معلم در مکاتب فلسفی مورد بررسی قرار گرفت. نگاه مختصری به هر کدام از این مکاتب نشان می‌دهد که معلمی که بر اساس تعالیم و انتظارات هر یک از آنها تربیت شود، دارای امتیازات معینی است که چه بسا از نگاه مکتب دیگر یک محدودیت تصور شود. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که نظام تربیتی و شاخصه‌ها مکاتب فلسفی با یکدیگر متفاوت هستند. معلم در مکاتب ایده‌الیسم و رئالیسم؛ محور است. در این دو مکتب تربیت معلم بصورت مستقیم در شکل‌گیری فعالیت‌ها و در تعاقب آن شخصیت فرمان‌پذیر شاگرد نقش دارد. الگوی تربیت معلم در مکتب پراگماتیسم با تاکید روی نیاز شاگرد طراحی می‌شود. در مکتب اگزیستانسیالیسم تربیت معلم اخلاق مدار و شاگرد محور مد نظر است. رابطه سهل‌انگارانه و بی‌تکلف ناتورالیسم محوریت تام را از معلم گرفته و او را به به یک ناظر مخفی مبدل ساخته که با راهبردهای خود غیرمستقیم به تدریس می‌پردازد. در این مکتب هم همانند پراگماتیسم و اگزیستانسیالیسم، تربیت معلم مطابق خواست نظام آموزشی شاگرد محور صورت می‌پذیرد. در مجموع می‌توان ادعا کرد که جهان امروز سعی می‌کند، نظام‌های نهادی جوامع خود را با بهترین و قوی‌ترین مکاتب فلسفی منطبق نماید.

**واژگان کلیدی:** ایده‌الیسم، رئالیسم، پراگماتیسم، اگزیستانسیالیسم، ناتورالیسم، فلسفه، تربیت، معلم

### ۱. مقدمه

تربیت مفهوم عامی است که تمامی شئون و ابعاد زندگی بشر را در بر می‌گیرد، این مفهوم آنچنان سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده است که تمامی مکاتب الهی و بشری بدان پرداخته‌اند بویژه تربیت معلم که فرهنگ و نظام و ارتباطات اجتماعی را متاثر می‌سازد. تعلیم و تربیت: «فعل و انفعالی است میان دو قطب سیاسی (مربی و

۱ - دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه علوم تربیتی، زاهدان، دانش آموخته مقطع دکتری فلسفه تعلیم و تربیت ایران. aboosaeeddavarpanah@gmail.com

۲ - دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، گروه علوم تربیتی، مشهد، ایران. ahanchi8@um.ac.ir

۳ - دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه علوم تربیتی، زاهدان، ایران. yahya\_kazemi@yahoo.com



مربی)، که مسبق به اصلی، و متوجه به هدفی و مستلزم طرح نقشه‌ای باشد (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۳۶۲-۳۶۶). امام باقر (ع) می‌فرمایند: دانش را از دانشمندان یاد بگیرید و آن را به برادران خود بیاموزید، همچنانکه علما به شما یاد داده اند (المحجت البیضا، جلد ۱: ۱۷). تربیت ایجاد کردن یا فعلیت بخشیدن هر نوع کمالی است که در مورد انسان مطلوبیت و ارزش داشته باشد و تربیت معلم نقطه آغاز چنین تربیتی است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۴-۳۷: ۳۷). هنر معلم ایجاد طلب است نه پاسخ به طلب، تشنه کردن ذهن است و نه سیراب کردن آن. ایجاد نیاز است نه پاسخ به نیاز، نامتعادل ساختن ذهن است و نه متعادل کردن آن. طرح مسأله است، نه حل مسأله، خلق موقعیت‌های مبهم است نه ارائه موقعیت‌های معلوم، تلاش برای به اندیشه واداشتن است و نه آموزش اندیشه‌ها. ما نیازمند تفکر روشمند فلسفی و اندیشه‌ی درست در تربیت معلم هستیم و می‌توانیم آن را به همه بیاموزیم. مشروط بر آنکه موضوع مناسب، روش مناسب، زبان و ابزار مناسب و موقعیت مناسب را برای این آموزش‌ها بشناسیم و به کارگیریم (لطف آبادی، ۱۳۸۶). اهمیت تربیت معلم و توصیه‌ها و تاکیدات به عمل آمده در این زمینه، لزوم توجه به اصلاح نظام‌های تربیت معلم و اتخاذ تدابیر منطقی برای بهبود تربیت حرفه‌ای معلمان را الزام آور ساخته است (امام جمعه و مهر محمدی، ۱۳۸۵: ۳۱). فلسفه تشکیل تربیت معلم داشتن نظام درست علمی، هماهنگ و فعال تربیت معلم بوده است. تربیت معلم امری ملی است و برنامه ریزی آن باید بصورت متمرکز انجام شود، زیرا از نظر اقتصادی بازده هیچ یک از برنامه‌های دانشگاهی به اندازه تربیت معلم نیست. اهمیت نوآوری در نظام تربیت معلم به حدی است که اگر فرصت را از دست بدهیم، شاید تا مدت‌ها چنین توفیقی حاصل نشود (مرعشی، ۱۳۵۶: ۳۷۵-۳۷۲). به زعم بختیار نصرآبادی و نوروزی (۱۳۸۹) یکی از قلمروهای نظری اثرگذار در فلسفه آموزش و پرورش، معلم و کار او یعنی آموزش است. در همین رابطه یکی از مسایل جدی در این رشته، ورود به بحث آموزش معلم است. از این رو اقدام به انجام تحولات اساسی در فلسفه تربیت معلم به عنوان زیر بنای توسعه و برپایه نیازهای امروز و تجربه‌های جهانی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. فلسفه تربیت معلم به معنای واقعی کلمه به معنی «عشق به چیستی و چرائی معقول و منطقی تربیت معلم، بررسی افکار و اندیشه‌ها جوامع مختلف با توجه به اصول، مبانی، روش‌ها، اهداف، برنامه و محتواهای اهداف آموزشی و درسی و تعامل دو جانبه بین مربی و دانشجو معلم است که در شرایط مناسب به بررسی سطوح دانش، نگرش و رفتار متقابل بین این دو می‌پردازد. آموزش و پرورش از دیر باز به عنوان یک موضوع مهم و دشوار مورد توجه فلاسفه و اندیشمندان بوده، معلم در فرهنگ‌های قدیمی و گذشته و مکاتب فلسفی گوناگون همواره مورد احترام و ستایش بوده است. اهداف کلی فلسفه تربیت معلم در توسعه فرد و حفظ یک جامعه متحد، دموکراتیک، مترقی و منظم خلاصه می‌شود. دیدگاه مکاتب فلسفی در باره تربیت معلم با یکدیگر متفاوت و دارای نقاط چالش‌انگیز متعددی است. ما سال‌ها فاقد نظام آموزشی تربیت معلم با یک فلسفه دقیق و روشن بوده‌ایم. عدم توجه کافی در مکاتب فلسفی برای نظام



آموزشی کشور، وجود یک خلاء را می‌رساند؛ لذا محقق قصد دارد که برای پر کردن این خلاء به بررسی فلسفه تربیت معلم در مکاتب فلسفی بپردازد.

## ۲. مبانی نظری مقاله

بدون تردید انسان اشرف و افضل مخلوقات و کانون محوری جهان خلقت به شمار می‌رود، چنین موجودی برای هدفی متعالی، یعنی رسیدن به کمال مطلق و خوشبختی و سعادت واقعی آفریده شده است. تحقق این هدف و کامل شدن انسان در گرو تربیت صحیح می‌باشد. حال اگر تربیت انسان فرهیخته‌ای که به آموزش دیگران می‌پردازد مد نظر باشد، اهمیت موضوع را دو چندان می‌کند. اگر این انسان فرهیخته‌ای را که قرار است تربیت شود معلم فرض کنیم، در این صورت تربیت چنین انسانی نیاز به فلسفه دارد. منظور از فلسفه تربیت معلم چیستی و چرایی تربیت معلم است. چنین موجود متفکری نیاز به تربیت شدن دارد. لذا برای تربیت چنین انسانی نیاز به طرح و برنامه هست. تدوین چنین برنامه‌ای نیازمند وجود دلیل و یافتن پاسخی مناسب برای علت وجودی آن است. برای یافتن چنین پاسخی نیازمند اندیشیدن در زمینه چیستی و چرایی تربیت است. کاوش در زمینه چیستی و چرایی مستلزم تدوین ریشه‌ای علت‌هاست و ما این تدوین را فلسفه تربیت می‌نامیم و چون تنها انسانی می‌تواند به تربیت دیگران بپردازد که توانائی تعلیم را نیز داشته باشد، لذا به نظر می‌رسد که این انسان که وظیفه تربیت دیگران به دوش او گذاشته شده است، معلم باشد، لذا تربیت معلم نیازمند تدوین ریشه‌ای و بنیادین پاسخ به سوالاتی در زمینه چیستی و چرایی تربیت معلم است و علت تربیت چنین انسانی به عنوان معلم، فلسفه تربیت معلم نامیده می‌شود.

هرگاه سخن از یک نظام آموزشی برگرفته از مکتب فلسفی و نظام فکری خاصی به میان می‌آید، بسته به ایدئولوژی آن مکتب بالطبع نحوه‌ی تعامل و ارتباط بین دو عنصر اصلی تعلیم و تربیت (معلم - شاگرد) متفاوت خواهد بود. این تفاوت گاه به محوریت معلم و گاهی به محوریت شاگرد یا شکل سوم یعنی محوریت سایر عناصر مانند محتوای درسی منتهی می‌گردد که در هر کدام نقش و جایگاه معلم و شاگرد و میزان اثرگذاری هر کدام بر نحوه و میزان شکل‌گیری شخصیت انسانی متفاوت خواهد بود. در این مقاله سعی بر آن شده است که ضمن تبیین واژه فلسفه تربیت معلم، میزان و نحوه‌ی تعامل شان را در نظام‌های فکری مطرح ایسم‌ها که تأثیرات قابل توجهی بر شکل‌گیری نظام‌های آموزشی رسمی و غیر رسمی در کشورهای مختلف داشته است را مورد بررسی قرار داده و در نهایت بهترین تعامل را مد نظر قرار داده و ضمن مقایسه با وضعیت موجود ارتباط معلم و شاگرد در کشور ایران به یک نتیجه‌گیری کلی دست یابیم. در این بخش، آموزش و پرورش از دیدگاه مکاتب فلسفی تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.



### ۳. مرور پیشینه‌ها

گرچه مکاتب فلسفی آموزش و پرورش از دیرباز وجود داشته‌اند، اما سال‌ها فاقد نظام آموزشی تربیت معلم با یک فلسفه دقیق و روشن بوده‌ایم. وضعیت تربیت معلم امروزی در جهان، ما را با این مسئله مواجه ساخته که اگر مکاتب موجود فلسفی راهبرد مناسب و سازنده‌ای برای تربیت معلم دارند، پس چرا از آراء تربیتی و فلسفی این مکاتب بهره کافی برده نشده است؟ این همه مشکلات عدیده در مسیر تربیت معلم چیست؟ شواهد نشان می‌دهند که مکاتب فلسفی هر یک نسخه‌ای برای تربیت معلم پیچیده و هر یک از منظری خود به فلسفه تربیت معلم نگریسته‌اند، اما به نظر می‌رسد به فلسفه تربیت معلم با توجه به آراء مکاتب فلسفی، توجه کافی نشده است. در واقع در چپستی و چرائی تربیت معلم خلأی وجود دارد و همین خلأ، نویسندگان این مقاله رابه پژوهش و کنکاش واداشت. پس از مطالعات اولیه دریافتیم که بررسی تطبیقی فلسفه تربیت معلم در مکاتب فلسفی تاکنون مورد پژوهش قرار نگرفته است و از آنجا که شاید بررسی تطبیقی مقوله فلسفه تربیت معلم بتواند راهگشائی برای دست اندرکاران نظام آموزش و پرورش بوده و آنان را در زمینه‌های برنامه‌های آتی تربیت معلم (با توجه به علت‌های بنیادین آن) یاری نماید، لذا در پژوهش حاضر تلاش می‌کنیم تا مقایسه‌ای بین دیدگاه‌های مکاتب فلسفی پیرامون فرایند و برنامه‌های فلسفه تربیت معلم انجام دهیم.

### ۴. روش شناسی مطالعه

این روش تحقیق از نوع روش تحقیق نظری است که با روش تحلیل محتوا و با رویکرد کیفی انجام گرفته است. ابزار جمع آوری اطلاعات، فیش‌های برداشت شده از کتب گوناگون و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای بوده است. قلمرو تحقیق، کلیه منابع اصلی و دست اول و همچنین منابعی بوده است که دیگران به صورت نقد در خصوص آنها تدوین نموده و به زبان‌های انگلیسی و فارسی بوده است. در این مورد محقق به سراغ منابع اولیه و وکتاب‌ها، آثار و نوشته‌های دست اولی که به طور مستقیم و غیر مستقیم به موضوع اشاره نموده رفته است. بر اساس تحلیل منابع، یافته‌های پژوهش را ارائه داده است و در نهایت این یافته‌ها را مورد بحث قرار داده است. شیوه انتخاب منابع که مبنا تحلیل قرار گرفته است، عمدتاً اصالت منبع، موثق بودن و مرجعیت نویسنده یا نویسندگان بوده است. همچنین قابلیت دسترسی به منابع نیز وجهه نظر قرار گرفته است. این تحقیق از لحاظ هدف از نوع تحقیقات بنیادی است. تحقیق حاضر ضمن آنکه از حالت مسئله پژوهی برخوردار است، مسئله محور یا سوال محور است و واجد صبغه موضوع پژوهی نیز می‌باشد. روش تحقیق به منظور وصول به اهداف، روش توصیفی - تحلیلی است که در آن ضمن توصیف اطلاعات جمع آوری شده، اطلاعات نیز مورد تحلیل قرار گرفته است. گردآوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در این روش اطلاعاتی گردآوری می‌شود که به لحاظ



ماهیت کیفی‌اند و در کنابخانه نگهداری می‌شوند. منابع کتابخانه‌ای مورد استفاده عبارتند از کتاب، مقاله و دیگر آثار مکتوب اعم از کاغذی و الکترونیکی و بخشی از گرد آوری اطلاعات در روش مذکور از طریق فیش نویسی صورت گرفته است. در شیوه پردازش اطلاعات عمدتاً از استنتاج یا استدلال استفاده شده است. برای سازماندهی هرچه بهتر تحقیق بر اساس سوالات اصلی و فرعی، ابتدا مفهوم شناسی موضوع و سپس بحث تربیت معلم در نگاه مکاتب فلسفی غرب و نیز بررسی تطبیقی و مقایسه تربیت معلم در این مکاتب مورد بحث قرار می‌گیرد و در پایان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث می‌پردازیم.

##### ۵. یافته‌ها (بحث و بررسی):

**فلسفه تربیت معلم در مکتب ایده‌آلیسم:** این مکتب وظیفه مربی را فقط پرورش‌دادن و شکوفاساختن استعدادهای موجود متربی می‌داند و نه خلق استعدادهای جدید. سوق دادن انسان به سوی خداوند، جستجوی حقیقت، رشد ذهنی، خودشکوفائی و رشد منش از دیگر اهداف تربیتی ایده‌آلیست‌ها محسوب می‌شود (علوی، ۱۳۸۶: ۶۱؛ اوزمن و کراور<sup>۱</sup>، ۱۳۷۹: ۴۹؛ شریعتمداری، ۱۳۸۵؛ اورنشتاین<sup>۲</sup> و لوین<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸). بنابراین پرورش شخصیت معلم از مباحث مطرح شده در این مکتب به شمار می‌رود. بایستی معلمی را تربیت کرد که در آن به پرورش استعدادهای ذاتی، بالقوه و نهان او بیش از هر چیز دیگری توجه شود. معلم مکتب رئالیسم معتقد است که معلم مسؤول است که دانش‌آموزان را به فعالیت و تجربه و تعقل وادار کند؛ امکان بحث و انتقاد به ایشان بدهد و کنجکاوی آنها را برانگیزد. ژان پیاژه، معتقد است هدف اساسی آموزش و پرورش تربیت انسان‌هایی است که قابلیت انجام کارهای جدید را داشته باشند و فقط آنچه را که سایر نسل‌ها انجام داده‌اند تکرار نکنند؛ یعنی تربیت افرادی خلاق، مبتکر و مکتشف (مایر، ۱۳۷۴). برخی از متخصصان نظیر لیپمن<sup>۴</sup>، مینز<sup>۵</sup> و کناپ<sup>۶</sup> (۱۹۹۱)، اوآ<sup>۷</sup> (۱۹۹۰) و سیزر<sup>۸</sup> (۱۹۸۴) معتقدند که چنانچه نظام‌های آموزشی بخواهند مهارت‌های فکری را آموزش دهند، باید از تأکید بر آموزش دانش و مهارت‌های مجزا، به تأکید بر به‌کارگیری دانش و تمرکز عمیق بر تعدادی از مسائل و موضوع‌ها تغییر موضع دهند (فقیهی، ۱۳۷۸). درک موقعیت معلم در چنین مکتبی مستلزم کشف علت وجودی آن است.

ایده‌آلیست‌ها معلم را محور تعلیم و تربیت می‌دانند. در این مکتب تربیت معلم مدیر و خود محور مد نظر است.

1 - Ozmen&craver

2 - Ornstein

3 - Levin

4 - Lipm

5 - Minz

6 - Knap

7 - Eva

8 - Cizer



معلم یابستی طوری تربیت شود که بتواند کنترل و نظارت دقیقی بر روند آموزش متربی داشته باشد و الگوی واقعی دیگران قلمداد شود. اصولاً آنها تأکید می‌کنند که تعلیم و تربیت حقیقی فقط توسط خود فرد تحقق می‌یابد (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹: ۶۱؛ اورنشتاین و لوین، ۲۰۰۸). معلم باید به نحوی تربیت شود که شایستگی آن را داشته باشد تا نماینده خدا در روی زمین باشد. او باید قابلیت‌های فراوان داشته باشد تا قادر باشد به پرورش عقل و سنت مبادرت ورزد. معلم کسی است که می‌تواند عقل دانش‌آموزان را با واقعیت‌های موجود پیوند بزند و همچنین به پرورش حواس او بپردازد. در واقع، به جای آنکه ذهن دانشجو معلمان را به انباری از اطلاعات یا به عبارت دیگر، به بایگانی از معلومات غیرکاربردی تبدیل کنیم، در آموزش نوین، باید مسائل و موضوع‌های خاص و معین، مورد تأکید قرار گرفته و سپس در زمینه آنها به تفکر عمیق و خلاقانه پرداخته شود. در این شیوه، مهارت‌های فکرکردن می‌تواند به معلمان آموزش داده شود. آرمان‌گرایان تصور می‌کنند که دانشجومعلمان موجوداتی متفکر هستند که قادر به جستجوی حقیقت از طریق استدلال و بدست آوردن حقیقت از طریق الهام هستند.

به طور کلی، ایده‌آلیست‌ها موافقند که تعلیم و تربیت، نباید فقط بر رشد ذهنی تأکید کند، بلکه باید دانشجو معلمان را تشویق کند تا پرورش قوه تعقل و متمرکز شوند. از نظر ایده‌آلیست‌ها ذهن صرفاً به منزله عاملی است که امور حسی و اطلاعات را جمع‌آوری می‌کند، طرفداران این مکتب بر این باورند که ذهن این توانایی را دارد که مفاهیم را از یگدیگر تفکیک کرده طبقه بندی نموده و میان آن‌ها ارتباط برقرار سازد (مغانیان، ۱۳۸۶: ۷۶). به نظر می‌رسد که مکتب ایده‌آلیسم درصدد است که به تربیت معلمانی بپردازد که دارای ذهنی روشن و مغزی متفکر باشند که بتوانند با طرح مسائل آموزشی از طریق علمی و مستدل به پرورش قوای ذهنی و عقلی دانشجو-معلمان مبادرت ورزند. ایده‌آلیست‌ها به انسان به عنوان موجودی که تفکر می‌کند می‌نگرند و مهم‌تر از همه این‌ها انسان را موجودی می‌دانند که حیطة تفکر او از پست‌ترین تا بالاترین نقطه است (شریعتمداری، ۱۳۸۵). بر اساس این مکتب، معلم باید فکور و اندیشمند تربیت شود و حیطة تفکر او باید گسترش یابد، باید خود به تربیت خویش بپردازد. از آنجا که زبان ابزار مهمی برای ارتباط و تسهیل تفکر است، لذا معلم تربیت شده درچنین مکتبی قبل از اینکه به آموزش دیگران بپردازد، بایستی خود به مهارت‌های زبانی تسلط کامل را پیدا کرده باشد و این امر میسر نیست مگر اینکه در تربیت چنین معلمانی آموزش زبان محور و اساس آموزش را تشکیل دهد. در واقع، درسایه پرورش ذهن است که می‌توان معلمانی کمال‌گرا، کنجکاو، فعال و خلاق تربیت کرد. ایده‌آلیست‌ها، هدف اصلی تعلیم و تربیت را پرورش روح یا ذهن می‌دانند (ابراهیم زاده، ۱۳۸۴). معلم در مکتب ایده‌آلیسم باید روح و ذهن شاگرد را به عالی‌ترین صورت ممکن، کامل سازد (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).



روش تربیت: چون در این نظام فکری، هدف، پرورش ذهن، فکر و شخصیت تا عالی‌ترین مرتبه است، بنا براین روشی که مربی در تربیت معلم در پیش می‌گیرد، بایستی مبتنی بر این هدف باشد. آنها معتقدند مربی باید روشی را برگزیند که موجب تحریک اندیشه و تفکر شده و بتواند نظم ذهنی خاصی را در مربی ایجاد ناید و روح کل نگری و تعقل را در مربی پرورش دهد. در واقع آموزش و پرورش، باید به پرورش دو نوع تفکر (تفکر خلاق و تفکر انتقادی) در تربیت معلم تأکید داشته باشد. تفکر خلاق، یکی از راه‌های خلق ایده‌هایی است که می‌توانند به شکلی، در جهان خارج به کار گرفته شوند. تفکر انتقادی نیز، فرایندی پویا، فعال و همراه با استدلال منطقی است که در طی آن، فرد با روشی منظم، به کاوش و تجزیه و تحلیل موضوع پرداخته، عقاید پیچیده را تفسیر نموده و به شکلی مناسب، به تشخیص سنجیده و حساب‌شده دست می‌یابد (مایرز، ۱۳۷۴). از نظر ایده آلیست‌ها، هر روشی که در جریان یادگیری بتواند موجب پرورش روح و تقویت ذهن و نیروی تفکر شود، مورد تأیید است. ایده-آلیست‌ها در این زمینه به روش «دیالکتیک»<sup>۱</sup> تأکید بیشتری دارند. به عقیده آن‌ها استفاده از روش دیالکتیک که به صورت بحث و مناظره صورت می‌گیرد، در پرورش نیروی تفکر افراد تأثیر فراوان دارد. در این روش، جریان بحث و تحقیق و گفتگو به گونه‌ای ادامه می‌یابد که طرفین خود به پاسخ‌های لازم دست می‌یابند. «لوئیس آنتز»<sup>۲</sup> و «دونالد باتلر»<sup>۳</sup> از ایده‌آلیست‌های مشهور معاصر، روش دیالکتیک را اساسی‌ترین شیوه تدریس می‌دانند. «کانت»<sup>۴</sup> فیلسوف مشهور نیز، روش سقراطی یا دیالکتیک را مورد تأکید قرار می‌داد و معتقد بود برای پرورش نیروی تفکر، باید به شیوه سقراطی عمل نمود (جعفریان یسار، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

معلمی که تربیت می‌شود بایستی بکوشد با بحث‌های دوسویه و تجزیه و تحلیل، امکان رشد شخصیت شاگردان را فراهم سازد. معلم بایستی طوری تربیت شود که خلق و خوی، شخصیت و منشی والا و ارزش‌گرا داشته باشد (اورنشتاین و لوین، ۲۰۰۸). در این روش، تلاش بر آن است تا شاگردان به جای آموختن حقایق و واقعیت‌ها، بینشی عمیق نسبت به مسایل پیدا کنند و وظیفه معلم تربیت شده این است که این بینش را در آنان ایجاد نماید. معلم تربیت شده ایده‌آلیست باید کسی باشد که به دیدگاهی فرهنگی دست یافته باشد، او باید شخصی باشد که نقش‌های گوناگونی را در مجموعه‌ای از ارزش‌هایی هماهنگ تلفیق داده باشد. این امر به آن معنی نیست که معلم در شخصیت متعلم تصرف کند، بلکه بایستی تلاش کند تا چشم انداز معقولی به درون شخصیت خویش بدست آورد. ماهیت و شخصیت روحانی متعلم تربیت شده دارای ارزش والایی است. به این ترتیب، کسی که قرار است به تعلیم دیگران بپردازد، باید برای متعلم احترام قائل شود و او را یاری دهد تا به تحقق کامل‌ترین حد شخصیت خویش نایل آید. چون معلم الگو نماینده پخته فرهنگ است، گزینش و تربیت او کمال اهمیت را دارد.

۱ جدل، احتجاج، استدلال، مکالمه، مباحثه و جدل، روشن کردن مطلبی به وسیله گفتگو (مکالمه) و تعقل، روش منطقی

2 -Louis Antz

3 -Donald Batler

4 -Kaunt



معلم تربیت شده باید مظهر ارزش‌ها باشد، دانش‌آموزان خود را دوست بدارد و شخصی با انگیزه و پر شور باشد. معلم تربیت شده این مکتب بایستی بینش، دانش و رفتاری عالمانه داشته باشد تا بتواند موجب تغییر بنیادین در طرز تفکر متربیان شود. به عبارت دیگر ایده‌آلیست‌ها به سطوح دانش، نگرش و رفتار توجه کافی دارند. آنان معتقدند اگر شاگردی به وظیفه خود به درستی عمل نکند، بخاطر این است که معلم به رسالت خود به درستی عمل نکرده است و دانش کافی که سبب تغییر نگرش و رفتار وی شود را در او ایجاد ننموده است (همان: ۶۴-۶۱). معلمی که قرار است تربیت شود مستحق دریافت دانشی عمیق و پربار است تا بتواند به انتقال صحیح، علمی و هوشمندانه دانسته‌های خود به متربیان بپردازد. معلم تربیت شده در چنین مکتبی با دانشجو معلم به عنوان کسی رفتار می‌کند که هم از لحاظ اخلاقی و هم از لحاظ شناختی، استعداد بالقوه‌ای برای رشد دارد. در مجموع تاکید مربی پرورش قوای ذهنی و تفکر در مربی است.

یکی دیگر از مکاتب مهم فلسفی که در خصوص فلسفه تربیت معلم دیدگاه‌های قابل ملاحظه‌ای دارد، مکتب رئالیسم است.

**فلسفه تربیت معلم در مکتب رئالیسم:** رئالیسم به عنوان یک مکتب فلسفی، به واقعیت جهان خارج و پدیده‌های واقعی وجود در آن توجه دارد (علوی، ۱۳۸۶). مکتب رئالیسم دارای دو شاخه عقلی و طبیعی است. برای درک بهتر فلسفه تربیت معلم در این مکتب نیز به ترسیم جایگاه معلم در هر دو شاخه رئالیسم عقلی و طبیعی و وجوه اشتراک و افتراق آنها پرداخته شده است.

**رئالیسم عقلی:** شاخه رئالیسم عقلی وظیفه مربی را به فعلیت‌رساندن استعدادهای بالقوه مربی می‌داند و هدف تربیت را نیز رشد شخصیت و زندگی خوب قلمداد می‌کنند (علوی، ۱۳۸۶: ۶۹)؛ طرفداران مکتب رئالیسم عقلی بر این باورند حق معلم تربیت شده داشتن زندگی خوب است. بنابراین از نظر رئالیست‌های عقلی شاگرد استعداد دستیابی به کمال را دارد و معلم بایستی طوری تربیت شود که توانائی این را داشته باشد که استعدادهای بالقوه دانشجو معلمان را از بالفعل به بالقوه تبدیل کند. شناسائی استعدادهای بالقوه شاگرد، جهت دادن و پرورش دادن آنها وظیفه چنین معلمی است. در رئالیسم عقلی فلسفه تربیت معلم دارای اهداف بلند مدت بوده و دائمی است به عبارت دیگر طرفداران مکتب رئالیسم عقلی بر این باورند که تربیت معلم کل نگر بایستی اساس تربیت معلم باشد.

**روش تربیت:** معلم در شاخه رئالیسم عقلی پیرو مکتب گشتالت است که پیوسته ارتباط بخشیدن به کل و جزء را فراموش نمی‌سازد و روح کل‌نگری، استنباطات و ادراکات کلی را در شاگردان خود تقویت نماید. رئالیست‌های عقلی در مورد روش‌های تدریس پیرو مکتب گشتالت هستند و به حل‌گرایی و رابطه کل و جزء معتقدند. معلم وظیفه دارد که از کل شروع کند و سپس به جزئیات بپردازد و رابطه پیوسته بین کل و جزء برقرار شود (همان):





۷۰). طرفداران مکتب رئالیسم عقلی مدافع تربیت معلمانی هستند که روش قیاسی را در پیش گیرند و معتقدند بایستی معلم به شیوه قیاسی و کل نگر تربیت شود و بتواند بین کل و جزء به خوبی ارتباط برقرار کند. نگرش واقع‌گرایان عقلی بر مبنای نظریه روان‌شناسان گشتالت یا «کل‌گرا»، قرار دارد. بنابراین تکلیف رعایت معلم پیوستگی تدریس و حق شاگرد درک رابطه بین کل و جزء است. طرح مسائل کلی برای آشنائی معلمی که قرار است تربیت شود یک ضرورت محسوب می‌شود و سپس وقتی که ذهن دانشجو معلم با کلیات آشنا شد و دارای چارچوب و طرح واره مشخص شد، آنگاه پرداختن به جزئیات برای درک بهتر موضوع در دستور کار قرار می‌گیرد (مکتب گشتالت). شاگرد حق دارد که متوجه شود که معلم چگونه تدریس می‌کند. معلم در جریان تربیت باید مهارت‌های «با هم نگری» و «ادراک» را به شاگرد بیاموزد. لذا مطالب درسی باید طوری طرح ریزی و ارائه شوند که کلی‌ترین و جامع‌ترین مفاهیم، ابتدا معرفی شوند و به دنبال کلیات به مطالب جزئی تر ارائه شوند (رستمی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). از دیدگاه رئالیسم عقلی معلمی که برای آموزش به کلاس فرستاده می‌شود، بایستی در ابتدا ذهن متربیبان را با مفاهیم کلی آشنا سازد و سپس به ارائه جزئیات بپردازد. یعنی معلمان باید طوری تربیت شوند که اولاً قادر به ایجاد نظم ذهنی فراگیران خود باشند و از طریق ایجاد رابطه دائمی بین کل و جزء، این نظم ذهنی بوجود آمده را تقویت کنند

رئالیست عقلی بر برنامه‌های آموزشی سازمان یافته تاکید می‌کند، موضوع، محتوا و دانش را از یکدیگر تفکیک می‌کند. به اشیاء کلی‌تر و انتزاعی‌تر در بالای سلسله مراتب برنامه‌های آموزشی پرداخته و به موضوعات خاص توجه کرده و موضوعات بی اهمیت را در مراتب بعدی قرار می‌دهد (ابراهیم زاده، ۱۳۸۴). معلم تربیت شده کسی است که به سازماندهی انواع مفاهیم، اندیشه‌ها و موضوعات اخلاقی، سیاسی و اقتصادی در برنامه درسی دانشجو-معلمان فکر کند. طرح طرح واره‌های کلی ضرورت آموزش دروسی که ذهن دانشجو معلمان را از کل به جزء سامان دهد. و توجه به درجه‌بندی کیفی موضوعات آموزشی می‌تواند به دانشجو معلمان در شکل‌گیری بهتر ذهن کمک کند.

واقع‌گرایان عقلی معتقدند که در جریان تدریس، معلم تربیت شده کسی است که باید به اصل پرورش نیروی تفکر و تعقل در دانشجومعلمان توجه داشته و ارتباط میان مفاهیم از طریق ارائه یک تصویر کلی و استنتاج جزئیات مد نظر قرار دهد. شاخه رئالیسم عقلی به منطق و دروسی که باعث پرورش ذهن دانشجومعلمان می‌شود و همچنین تفکر عقلانی توجه ویژه دارد. مربیان می‌توانند با استفاده از آموزه‌های رئالیستی به پرورش واقعی ذهن دانشجو معلمان بپردازند. مربیان می‌توانند تفکر عقلانی به عنوان یک ضرورت را به دانشجومعلمان آموزش دهند (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۱۷؛ شریعتمداری، ۱۳۸۵). بنابراین معلم تربیت شده رئالیسم عقلی کسی است که باید دانش‌آموزان را به فعالیت و تجربه و تعقل وادار کند؛ امکان بحث و انتقاد به ایشان بدهد و کنجکاو آنها



را برانگیزد.

واقع‌گرایان تعقلی وظیفه اصلی معلم را سوق دادن شاگردان به سوی درک و عمل به ارزش‌های ثابت و استواری می‌دانند که با طبیعت انسان انطباق و هماهنگی دارند (ابراهیم زاده، ۱۳۸۴). معلم مکلف است که هدایت صحیح شاگردان و اعتلای آنان را برعهده گیرد و شاگرد حق دارد که اهمیت ارزش‌ها را درک کند که منطبق با نیازها و خواسته‌های فطری اوست. فلسفه تربیت معلم در راستای هدایت معلمانی که قرار است تربیت شوند؛ به سوی درک ارزش‌هایی ثابت و استوار است تا بتوانند ذهن فراگیران خود را به سوی ارزش‌هایی سوق دهند که با طبیعت انسان سازگار است. مکتب رئالیسم شاخه دیگری نیز دارد.

**رئالیسم طبیعی:** اما شاخه رئالیسم طبیعی وظیفه مربی را شکل دادن به استعدادهای متری می‌داند و هدف تربیت را نیز رفع نیازهای جامعه تصور می‌کند (علوی، ۱۳۸۶: ۶۹). رئالیست‌های طبیعی معلمی را تربیت شده می‌دانند که استعدادها را به خوبی شکل گرفته و از چارچوب مشخص و مدونی برخوردار باشد تا بتواند در این چارچوب مشخص حرکت کند و به روند آموزش دیگران نظم خاصی ببخشد. تربیت معلم با هدف برطرف نمودن نیازهای جامعه مد نظر است. بنابراین وظیفه معلم خوب تربیت کردن و حق شاگرد خوب تربیت شدن است. شاگرد حق دارد که در جامعه موقعیت اجتماعی قابل قبولی داشته باشد و معلم باید زمینه تحقیق این حق را برای شاگرد فراهم کند.

**روش تربیت:** معلم در شاخه رئالیسم طبیعی پیرو مکتب رفتارگرایی واتسون است، به این صورت که آنان به درک جزأ اول، سپس جزء دوم و الی آخر اهمیت قائلند و نه به درک رابطه کل و جزء، لذا تعیین اهداف رفتاری از نظر آنان اهمیت بسزائی دارد. طرفداران مکتب رئالیسم طبیعی بر این باورند که تربیت معلم جزء نگر بایستی اساس تربیت معلم باشد. بنابراین مدافعان شاخه رئالیسم طبیعی بر این باورند که همه جوانب امر را به دقت مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد و وقتی زمینه درک جزئیات فراهم شد، به بررسی کلیات می‌پردازد. به عبارت دیگر تربیت معلم جزء نگر بر تربیت معلم کل نگر ارجحیت دارد. رئالیست‌های طبیعی معتقدند که معلم مکلف است که اجزاء را برای شاگرد توضیح دهد و شاگرد حق دارد که رابطه بین اجزاء را درک کند. واقع‌گرایان طبیعی، معتقدند که در جریان تدریس معلم باید، شاگردان را با امور جزئی از طریق مشاهدات عینی و محسوس آشنا کرده تا به تدریج به قواعد کلی دست یابند. از این رو واقع‌گرایان علمی یا طبیعی، روش‌های تدریس را مبتنی بر نگرش روان‌شناسان «رفتارگرا»، قرار می‌دهند و معتقدند اگر شیوه‌های تدریس بر اساس مشاهده و آزمایش و تجربه قرار گیرد، مطلوب تر است (جعفریان یسار، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

از سوی دیگر در این شاخه از مکتب رئالیسم، تربیت معلمانی در دستور کار قرار می‌گیرد که وظیفه معلم تربیت-شده را صرفاً معرفی ارزش‌ها به شاگردان قلمداد می‌کند و نه درک ارزش‌ها. واقع‌گرایان طبیعی معتقدند وظیفه و



رسالت معلم، معرفی ارزش‌های حاکم بر جامعه و سوق دادن شاگردان به سوی این ارزش‌ها است. به طوری که شاگردان نیز ارزشمندی ارزش‌ها را درک کنند (همان: ۷۱-۶۹). بنابراین معلم وظیفه دارد که از ارزش تعریف مناسبی ارائه کند که برای شاگرد قابل درک باشد و شاگرد حق دارد که ارزش‌ها را درک کند. رئالیست‌ها بر این عقیده‌اند که معلمان باید برخی از ارزش‌ها را که به درستی تعریف شده‌اند، اشاعه دهند. آنها بایستی معیارهای اساسی اخلاقی و زیبا شناسی را تعلیم دهند (قائدی، ۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۱۰). از نظر رئالیست‌ها معلم باید بتواند خود به عنوان مدل ارزشی عمل نماید (مدل عینی). او باید شخصی باشد که نقش‌های گوناگونی را در مجموعه‌ای از ارزش‌های گوناگون تلفیق داده باشد (گوتک، ۱۳۸۴: ۶۵-۶۶). هدف آموزش و پرورش باید تلاش در جهت مواجه ساختن افراد با واقعیت‌های زندگی باشد و افرادی بار آیند که از زندگی سالم و خوش برخوردار شوند، روشن و درست بیندیشند، و دارای اخلاق نیکو و بدن سالم به عنوان یک ارزش باشند (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).

**اشتراکات دو شاخه تعقلی و طبیعی:** طرفداران هر دو شاخه مکتب رئالیسم معتقد هستند که باید به تربیت معلمی پرداخت که اساس آموزش باشد و بتواند به راهنمایی متریبان مبادرت ورزد. معلم در هر دو شاخه تعقلی و طبیعی نقش محوری را بازی می‌کند، لذا هر دو شاخه این مکتب معلم محورند و معلم اساس آموزش را تشکیل می‌دهد و وظیفه شاگرد صرفاً اطاعت و تقلید و الگو برداری از معلم است (علوی، ۱۳۸۶: ۶۹). به عبارت دیگر تربیت معلم محور اساس تفکر هر دو مکتب را تشکیل می‌دهد.

در هر دو شاخه معلم تربیت شده آگاه می‌تواند در هر رشته به جای شرح آنچه در کتاب نوشته شده یا دانشمندان بیان کرده‌اند، شاگردان را متوجه مسائل سازد و به آنها کمک کند تا از طریق مشاهده، آزمایش و مطالعه نظریات مختلف به چگونگی پیدایش تئوری‌ها و نظریه‌های علمی پی برد، و خود مشخصاً متوجه اینگونه نظریات شدند. روش‌های آموزشی رئالیستی اکتسابی و آموختنی است. بنابراین، معلمان باید ضمن کسب آموزش‌های مستمر، در زمینه‌ی اصول و فنون و روش‌های تدریس، امر یاددهی و یادگیری را به منطقی‌ترین صورت انجام دهند (شفیلد، ۱۳۷۵). در مجموع رئالیست‌ها، از روشی حمایت می‌کنند که منجر به خودشکوفایی شود. آنها اعتقاد دارند که خودشکوفایی، هنگامی به بهترین صورت حاصل می‌شود که شاگردان در مورد جهان خارج، شناخت پیدا کنند. در نتیجه، باید واقعیات بر آنها عرضه شود و روش حل مساله می‌تواند آنان را در راه رسیدن به این هدف کمک نماید (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۱۷).

در هر دو شاخه معلم تربیت شده موظف است از طریق وادار کردن دانش‌آموز به فعالیت از او بخواهد حقایق را به یاد بسپارد، مطالب مختلف را توضیح دهد و مقایسه کند. با کشف و تعبیر و تفسیر روابط، معانی و مفاهیم تازه پیدا کند. یعنی پرورش ذهنی فراگیر بایستی در الویت قرار گیرد تا مهارت و دانش را در او تقویت کند. معلم بایستی فردی حرفه‌ای باشد. معلم تربیت شده باید در زمینه ماده درسی و روش تدریس دارای دانش و مهارت



باشد که می‌توان گفت پرورش کاری حرفه‌ای است. معلمان باید هم در زمینه هنرها و هم علوم لیبرال از تعلیم و تربیتی همگانی برخوردار شده باشند. معلمان باید یک متخصص باشند (گوتک، ۱۳۸۴: ۷۰).

طرفداران هر دو شاخه بر این باورند که بایستی به تربیت معلمی پرداخت که خود را فارغ‌التحصیل قلمداد نکند، پیوسته در حال دانش‌آموزی باشد، به مطالعه علوم روز پردازد، قادر باشد به تجزیه و تحلیل یافته‌های علوم رفتاری پرداخته و راهنمای خوبی برای دیگران باشد. معلم باید به عنوان یک راهنمای هوشمند عمل کند تا دانش‌آموزان را به سوی مسایل تجربی که در محیط اطراف آن‌ها است سوق دهد. بررسی نظری انگیزه‌ها و علاقه آن‌ها و به بررسی و حل این مسائل از طریق مشاهده‌ای مستقیم و آزمایش تحریک می‌کند (قائدی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

معلم باید هدایت و راهنمای شاگردان را معلم به عهده می‌گیرد (رستمی، ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۷).

در هر دو شاخه، معلم راهنمای شاگرد تلقی می‌شود و او نیز مانند شاگرد پیوسته باید بر دانش و بینش خود بیفزاید. معلم باید با بهره‌جویی از یافته‌های روان‌شناسی تربیتی و کودک‌شناسی در کودکان انگیزه ایجاد نماید. اما محور همه مسایل آموزشی معلم نیست، بلکه وی نیز به عنوان عنصری از عناصر آموزش و پرورش، شرایط یاد دادن و یاد گرفتن را تسهیل می‌کند و در این راستا، از یافته‌های علمی جدید در عرصه‌های گوناگون بهره می‌جوید و علاوه بر شخصیت اخلاقی معلم، مهارت‌ها و دانش‌های وی نیز دارای اهمیت فراوان است (شفیلد، ۱۳۷۵: ۲۲). بنابراین تربیت معلم فرهیخته، متخصص، علاقه مند و با اخلاق مد نظر چنین مکتبی است.

در ادامه بررسی مکاتب فلسفی، سومین مکتبی که مورد بررسی قرار می‌گیرد، مکتب عمل‌گرائی است.

**فلسفه تربیت معلم در مکتب پراگماتیسم:** شاگرد در این مکتب نقش محوری و اساسی را دارد و علم بایستی مطابق نظر شاگرد رفتار نماید. دیوئی به عنوان شاخص‌ترین نماینده این مکتب تربیت را بازسازی تجارب شاگردان می‌داند. مدرسه باید محل کسب تجربه شاگرد باشد. معلم باید مطابق نیاز، علاقه، انگیزه و استعداد شاگرد عمل نماید (علوی، ۱۳۸۶: ۷۶). پراگماتیست‌ها به نقش شاگرد در یادگیری توجه دارند (مایر، ۱۳۷۴: ۴۸۳؛ اورنشتاین و لوین، ۲۰۰۸). معلم باید کاری کند که خود شاگردان در عمل میزان ارزشمند بودن امور را آزمایش و تجربه نمایند، بدین صورت که اموری را که در عمل سودمند تشخیص دادند ارزشمند شمارند و در غیر این صورت فاقد ارزش. معلم حق هدایت و راهنمایی شاگرد در تمامی زمینه‌ها را بر عهده دارد و حق دارد که تجربه خویش را به نحو مطلوب در اختیار شاگرد قرار دهد (علوی، ۱۳۸۶: ۷۶). از آنجا که در این مکتب هر شاگردی با مجموعه‌ای از تجربیات و اطلاعات قبلی در کلاس درس حضور می‌یابد، وظیفه معلم این است که تجربیات و اطلاعات غلط قبلی شاگردان را تصحیح کرده و زمینه‌ای را فراهم کند تا راه برای کسب تجارب جدید و صحیح به روی شاگرد باز شود. معلم باید به گونه‌ای تدریس کند که خود شاگردان فعال باشند و هر چه



بهرتر به کسب تجربه بپردازند. مسائل اساسی مورد نیاز جامعه باید محور اصلی آموزش و پرورش و به عبارتی دقیق‌تر محور تعامل معلم و شاگرد باشد.

تربیت معلمی که بتواند عملاً برای جامعه سودمند باشد اساس دیدگاه نظری این مکتب را تشکیل می‌دهد. تربیت معلمی که در خدمت اهداف جامعه باشد از دیگر محورهای اساسی تربیت معلم در این مکتب است. بایستی به تربیت معلمی پرداخته شود که گرهی از گره‌های نظام آموزش و پرورش را باز کند، به منزله بالی برای تقویت چنین نظامی تلقی شود نه اینکه بار باشد، بتواند مشکلی را حل کند نه اینکه مشکل آفرین باشد. تربیت معلمی که هم خود دارای انگیزه باشد و هم توانائی توجه کافی به انگیزه، نیاز، استعداد و علاقه متریبان را داشته باشد، در دستور کار تربیت معلم مکتب پراگماتیسم است.

معلم مکتب پراگماتیسم پیوسته درصدد است که به فراگیران کمک کند تا این حقیقت را دریابند و بپذیرند که همواره قابل تغییر هستند. او باید به نحوی تربیت شود که بتواند به دانش‌آموزان خود آموزش بدهد که برای رسیدن به حقیقت و حل مسائل، روش علمی را به کار ببرند و مسائلی را ترتیب می‌دهد و مطرح می‌سازد که حل و فصل آنها مستلزم تلاش شخصی باشد؛ فعالیت‌های یادگیری را آنچنان پیش می‌برد که فراگیران مستقیماً به فرآیند تحقیق کشانده شوند و به پژوهش بپردازند (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۳). چنین معلمی آموخته است تا مسایل و مشکلاتی که در کلاس طرح می‌شود را با کمک خود فراگیران حل نماید؛ فراگیران را طوری تربیت کند تا آنان خود شخصا مسایل مورد علاقه‌شان را انتخاب و طبقه‌بندی کنند و از لحاظ اهمیت و اولویت مورد بحث قرار دهند. معلم پراگماتیست می‌داند که یادگیری نمی‌تواند بدون اشتباه انجام گیرد (دیوئی، ۱۳۳۳؛ اورنشتاین و لوین، ۲۰۰۸). فلسفه تربیت معلم در این مکتب عمدتاً حول محور تربیت معلمی است که به استعدادهای، نیازها، احساسات، علائق، پتانسیل‌ها، انگیزه‌ها و مهم‌تر از همه تجارب متریبان توجه ویژه‌ای بنماید. بایستی مربیان در طی دوره آموزشی متریبان خود، زمینه پیدایش چنین تفکری را فراهم کنند.

**روش تربیت:** پراگماتیست‌ها بر این باورند که یادگیری وقتی رخ می‌دهد که یادگیرندگان مسأله را حل می‌کنند. معلمانی که با روش حل مسئله آموزش می‌بینند، باید در قبال شاگردان خود شکیبیا باشند؛ هر چند که اعمال فشار می‌تواند دانش‌آموزان را مجبور کند تا به نتایج فوری دست یابند. از نظر دیوئی روش حل مسئله که همان روش تحقیق است، بهترین و موثرترین شیوه تعلیم و تربیت است، زیرا این روش، حصول اهداف یادگیری را سریع‌تر نموده و دانش‌آموز خود با فعالیت و با رغبت به دنبال نتایج تحقیق است. به نظر می‌رسد اگر معلمان به شیوه حل مساله تربیت شوند، کارائی بهتری خواهند داشت. از آنجا که محتوای آموزشی باید متناسب با تجارب کنونی شاگردان و در ارتباط نزدیک و پویا بازندگی آنها انتخاب شود، عمل‌گرایان روش حل مسئله خود را برای انتخاب محتوای دروس نیز توصیه می‌کنند (رستمی، ۱۳۸۰). روش تحقیقی حل مسئله، معلمان را قادر می‌سازد تا از طریق



آزمایش و تجربیات عمل بتوانند، مطالب سودمندی را برای رسیدن به اهداف موردنظر، بیان نمایند (جعفریان یسار، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

در جریان کسب معرفت، معلم باید طوری تربیت شود که به شاگردان کمک کند تا با استفاده از آنچه در گذشته به دست آمده زمان حاضر ومشکلات آن را بهتر درک کنند و آنچه را در زمان حاضر به دست می آورند وسیله گسترش تجربه در آینده قرار دادند. در جریان کسب معرفت، مهم به کار افتادن نیروی تفکر است. حفظ معلومات و مهارت‌ها؛ فاقد ارزش تربیتی می باشد. بنابر این محیط کلاس باید نیروی تفکر شاگردان را تحریک کند و از این راه در کسب معرفت به آن ها کمک نماید. علاوه بر این محیط کلاس باید روح دموکراسی را پرورش دهد و عملاً شاگردان را متوجه ارزش فرد و قدرت عقلانی او بنماید (شریعتمداری، ۱۳۸۵: ۲۰۱-۲۰۳). از نظر عملگرایان مهم ترین روش تعلیم و تربیت، روش تحقیق و فکر کردن است. به عقیده عمل گرایان معلم بایستی طوری آموزش ببیند که شاگرد را به تفکر انتقادی درباره مسائل وادار کند. زیرا فکر کردن روش اصلی تعلیم و تربیت و یادگیری است. بنابراین معلم باید کاری کند که خود شاگرد باید در این جریان نقش فعال داشته باشد.

از نظر دیویی معلم نقش راهنما و همکار شاگردان را برعهده دارد. دیویی اعتقاد دارد که معلم تربیت شده نباید نقش دانای محض که می‌خواهد دانش خود را منتقل کند، داشته باشد، بلکه باید دانش‌آموزان را از راه فعالیت، تحقیق و پرورش به تفکر وادارد. معلم تربیت شده کسی است که تفکر و یادگیری را در ذهن دانش‌آموز رونق می بخشد. اوست که به ایجاد موقعیت‌ها و ساختن شرایط فعالیت، کار و تلاش دانش‌آموزان اقدام می‌کند و شرایط تجربه مفید را فراهم می‌سازد، همواره درصدد است تا فعالیتی نو برای شاگرد با توجه به علاقه و رغبتش فراهم کند. معلم باید فراگیر را به تفکر وادارد و روح دموکراسی را در او پرورش می دهد، شاگردان را تشویق کند که پیوسته در مقابل مسائل بهتر فکر کنند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۶).

از نظر دیویی باید همواره یک ارتباط متقابلی میان دو رکن یاددهنده و یادگیرنده یا همان معلم و دانش‌آموز وجود داشته باشد. آنان باید به تبادل تجربه بپردازند و هر دو در حال یادگیری باشند، هر دو یکدیگر را راهنمایی و هدایت کنند نه اینکه یکی مجبور به اطاعت و دیگری دستوردهنده باشد. در این ارتباط متقابل، تعادل ایجاد می‌شود، مسأله به وجود می‌آید و تفکر منطقی می‌گردد. معلم باید طوری تربیت شود که سازنده موقعیت های یادگیری برای مسائلی خاص باشد تا حل مسائل مزبور موجب راهنمایی دانش‌آموزان در فهم بهتر محیط اجتماعی و طبیعی شان شود. هم معلم و هم دانش‌آموز باید به جای پیروی از ساخت سنتی مواد درسی، متوجه هر گونه معلوماتی باشند که مفید بود ن آنها در حل مسأله ای خاص که با آن درگیر هستند به ثبوت رسیده است. از نظر پراگماتیسم، وظیفه معلمی که قرار است تربیت شود، تدریس مواد درسی نیست بلکه، تربیت است و لذا نباید برنامه دروس را اصل، و کودک را فرع بر آن شمرد. وظیفه معلم، تحریک و هدایت است معلم باید به دانش‌آموز



کمک کند تا با استفاده از تجربه های گذشته، زمان حاضر و مشکلات آن را درک کند و تجربه های زمان حال را وسیله گسترش تجربه در آینده قرار دهد پایه اصلی و اساسی در آموزش و پرورش از نظر دیویی شاگرد است و مربی می بایست متناسب با نیروهای طبیعی و ذاتی طفل محرکه او غرایز او را متمرکز سازد (دیویی، ۱۳۶۹: ۴۳).

در یک کلام فلسفه تربیت معلم در این مکتب به تربیت معلم سودمند، مشکل گشا، دارای ذهنی پویا و فعال، با انگیزه و مدافع تغییرات مثبت با استفاده از روش های علمی خلاصه می شود. از نظر این مکتب دیگر تربیت معلمانی که سال های آخر خود را طی می کنند و انگیزه ای بجز کسب مدرک بالاتر و دریافت حقوق بیشتر را ندارند، توجیهی ندارد. معلم تربیت شده کسی است که پیوسته در حال کسب تجربه و بازسازی تجاربی است که قبلاً آموخته است. چنین معلمی از تغییرات مثبت و بهینه استقبال می کند چون تغییر را لازمه پیشرفت می پندارد. به نظر می رسد تربیت معلم راهنما، با تجربه، فعال، تعامل گرا و مفید اساس و محور تربیت معلم در این مکتب است. معلم بایستی طوری تربیت شود که به دانش آموزان اجازه دهد تا مرتکب خطا شوند و پیامد اعمال خویش را تجربه کنند به این طریق احتمال اینکه دانش آموز خطاهای خویش را تصحیح کند افزایش می یابد. در مکتب پراگماتیسم معلم تربیت شده کسی است که به عنوان تکیه گاه به جای کارگردانی و میدان داری، یادگیری فراگیران را هدایت می کند. نقش معلم در درجه نخست راهنمایی متعلمانی است که به مشورت یا کمک نیاز مندند. بنابراین در فلسفه تربیت معلم پراگماتیسمی، تربیت معلمانی که به درک فلسفه بنیادین این مکتب، یعنی درک سودمندی، نائل شوند، یک ضرورت محسوب می شود.

**مکتب اگزیستانسیالیسم از مکاتب فلسفی مهمی است که نکته های قابل تاملی در فلسفه تربیت معلم می توان از آن استخراج کرد.**

**مکتب اگزیستانسیالیسم:** مکتب اگزیستانسیالیسم بر پایه اصلی ترین دیدگاه آئی تقدم هستی (وجود) برماهیت قرارداد (علوی، ۱۳۸۶). در این مکتب معلم باید کاری کند که شاگردان آزادانه، مستقلانه و خلاقانه دست به انتخاب بزنند. هدف معلم باید بیدار کردن و شدت بخشیدن به خود آگاهی شاگرد باشد (گوتک ۱۳۸۴: ۱۷۴-۱۷۵؛ اورنشتاین و لوین، ۲۰۰۸). در این مکتب شاگرد محور معلم نبایستی شاگردان را به حضور اجباری در کلاس درس وادار کند و اگر خودشان نخواهند، نمره یا امتحانی در کار نیست. طرفداران این مکتب تاکید می کنند که مدرسه باید مکان آزادی باشد که همه شاگردان در صورت تمایل و با فراغ بال و بدن هیچ گونه اجبار و تهدیدی در آن حضور می یابند (علوی، ۱۳۸۶: ۹۱). تربیت معلمی که از آزادی، خلاقیت، قدرت انتخاب و استقلال کافی برخوردار باشد اساس دیدگاه نظری این مکتب را تشکیل می دهد. تربیت معلم بدون هیچگونه تهدید یا فشار و بدون اعمال قانون در این مکتب صورت می گیرد. دانشجو معلمان هستند که محور



کار هستند. آنان تعیین می کنند که نحوه چپستی و چرائی آموزش را تعیین می کنند. اینکه چر بایستی آموزش بهتر ببینند و معلمی که قرار است تربیت شود نیز با داشتن انتقال چنین روحیه ای بایستی آموزش ببینند. اشتداد آگاهی و خود آگاهی فردی به منظور بهبود انتخاب های فردی مد نظر است (خلیلی شورینی، ۱۳۷۸: ۹۹).

در مکتب اگزیستانسیالیسم تربیت معلم به کلاس درس و مسائل برنامه آموزشی محدود نمی شود. در یک رابطه مشترک، معلم و شاگرد برای رسیدن به حقیقت دیالوگ می کنند. معلم شاگرد را در دیالوگ شرکت داده و او را به شرکت در دیالوگ تشویق می کند. دانش آموز در مکتب اگزیستانسیالیسم نقش یک بازیگر را دارد نه یک تماشاچی؛ اما در این نمایش، به زعم نلر، نقش اول را معلم ایفا می کند (نلر، ۱۳۷۷). معلم از نظر مکتب اگزیستانسیالیسم باید طوری تربیت شود که به حرفه خود به عنوان یک شغل ننگرد. معلم باید طوری تربیت شود که قبل از هر چیز به دانش آموز خود به عنوان یک انسان بنگرد. طرفداران این مکتب رمز موفقیت معلم را در تنظیم گفتگو برای کشف حقیقت می دانند.

وظیفه معلم آن است که با آگاهی دادن به شاگردان در مورد ارزش ها و تحریک لازم آنان کاری کند که در آنان ارزش ها رشد و مقامی پیدا کنند و آنان به انتخاب مسئولانه خویش دست بزنند. معلم وظیفه دارد که شاگردان را از استعدادهایی که بصورت بالقوه در نهاد آنان وجود دارد، آگاه سازد. به عبارت دیگر یادگیرندگان باید از طریق کسب آگاهی و پژوهش، به انتخاب مسئولانه خویش دست بزنند (خلیلی شورینی، ۱۳۷۸: ۱۸۳). معلم باید طوری تربیت شود که در مقابل نتایج اعمال خود مسئولیت بپذیرد (گوتک، ۱۳۸۴). مسئولیت معلم آن است که نوعی محیط تربیتی فراهم آورد که آگاهی از گذشته و حال و امکانات آینده را تشویق کند (علوی، ۱۳۸۶: ۹۱-۹۲). تربیت معلم مسئولیت پذیری که عواقب پذیرش این مسئولیت را می پذیرد از دیدگاه های مکتب اگزیستانسیالیسم است.

اساس آموزش شاگرد است و معلم باید به شاگرد در انتخاب و تمایز بین هنجارها و ناهنجاری ها نقش راهنما را داشته باشد، لذا بخشی از وظیفه معلم مربوط به ورور در مسائل اخلاقی نیز هست (اوزمن و کزاور، ۱۳۷۹: ۴۰۵-۴۰۷؛ اورنشتاین و لوین، ۲۰۰۸). کارل راجرز معتقد است که معلمان باید خود را بخاطر شاگردان به خطر اندازند. معلم باید مراقب استعداد و دانش افراد باشد و در راستای خواسته فراگیر فعالیت نماید. معلم باید تسهیل کننده آموزش باشد تا به آزادسازی استعداد دانش آموز کمک کند. معلم باید فراگیر را گرامی بدارد، به او بها دهد و در او احساس ارزشمندی بوجود آورد. بنابراین اساس فکری این مکتب بر تربیت معلم آگاهی است که معتقد به ارزش شناسی و باید ها و نبایدهاست. تربیت معلم متشخص اساس این دیدگاه فکری است.

تربیت معلمی که دیدگاه ذهنی او متمایل به ارزش های دینی باشد، مد نظر است. در واقع به نظر می رسد که





تربیت معلمی که پایبند به رعایت اصول و موازین اخلاقی باشد از دیدگاه‌های اساسی این مکتب در خصوص تربیت معلم باشد. تربیت معلمی که توانائی تشخیص استعداد‌های بالقوه شاگردان خود را داشته باشد و بتواند استعداد‌های متربیبان خود را در جهت صحیح هدایت کند از دیگر ویژگی‌های تربیت معلم مکتب اگزیستانسیالیسم به شمار می‌رود. از سوی دیگر معلم بایستی طوری تربیت شود که خود توانائی تشخیص استعداد‌های بالقوه و تبدیل آنها به بالفعل را داشته باشد (شکوفائی استعدادها) تا بتواند با این اشتداد آگاهی، دست به انتخاب‌های بهینه بزند و بهتر بتواند تصمیم‌گیری کند.

این مکتب با تربیت معلم مستبد مخالف است و با تربیت معلمی که صرفاً با قصد تنبیه و کنترل متربیبان تربیت شود، مخالفت می‌کند زیرا بر این باور است که تربیت معلم تعامل‌گرا است که می‌تواند موجب تسهیل یادگیری می‌شود. در واقع از دیدگاه چنین مکتبی تربیت معلمی که بجای کنترل و تنبیه متربیبان به تشویق آنان می‌پردازد و آنان را در رسیدن به اهداف آموزشی راهنمایی می‌کند؛ ارزشمند است. چرا که طرفداران این مکتب معتقدند که تشویق است که می‌تواند زمینه تفکر صحیح، منطقی و هوشمندانه را فراهم کند.

**روش تربیت:** هستی‌گرایان معتقدند معلومات یا مهارت‌ها، هیچگاه قابل انتقال نیستند، بلکه عرضه می‌شوند. معلم تربیت شده بابدطوری تدریس نماید که شاگرد، نقش فعالی در جریان‌یادگیری داشته باشد. معلومات و مطالب درسی باید ارایه شود، اما این امر مستلزم آن است که مطالب به عنوان بخشی از وجود معلم در آمده و او معلومات را به عنوان چیزی که از وجودش صادر می‌شود به شاگردان ارایه نماید. مارتین بوبر<sup>۱</sup>، در این زمینه بیان می‌دارد که معلم باید با موضوع یا مطلبی که تدریس می‌کند، کاملاً آشنا باشد. به عقیده هستی‌گرایان، تدریس فعالیتتی است که ضمن آن معلم، معلوماتی معین را به شاگردان منتقل می‌کند، اما اگر هدف از تدریس، انتقال معلومات یا مهارت‌ها فرض شود، در این صورت ارزش معلم به عنوان وسیله انتقال‌دهنده معلومات و ارزش شاگرد به عنوان دریافت‌کننده یا محصول این انتقال، تنزل پیدا می‌کند (جعفریان یسار، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

در مجموع تربیت معلم آگاه، دانا، مسئول و معتقد به مسائل اخلاقی و تعامل‌گرا اساس دیدگاه نظری این مکتب را تشکیل می‌دهد. معلم تربیت شده کسی است که هویت انسانی خویش را حفظ می‌نماید. این بدان معنی است که معلم باید مدام از فرو غلتیدن در موقعیتی که در آن شاگردان بطور ساده بر مبنای سن، رتبه تحصیلی و منزلت یا عضویت گروهی تعریف شوند پرهیز کند. معلم شخصی است که نقش‌های سرپرستی، آموزشی و نظارتی را بر عهده دارد. نباید اجازه داده شود که هیچ کدام از این روش‌ها رابطه ی (من - تو) را که باید بین معلم و شاگرد وجود داشته باشد مخدوش سازد. محاوره سقراطی روشی مناسبی برای معلمان اگزیستانسیالیست است.

1- Martin Bober



معلم تلاش می‌کند که متعلم را ترغیب کند تا از طریق سوالاتی در خصوص معنای زندگی به حقیقتی شخصی دست یابد و از این راه موجبات اشتداد آگاهی او را فراهم سازد.

**آخرین مکتبی که مورد بررسی قرار می‌گیرد، مکتب ناتورالیسم است.**

**فلسفه تربیت معلم در مکتب ناتورالیسم:** در این مکتب عوامل راهنمای تربیت معلم در طبیعت قرار داده شده است و هدایت معلم در پرتو آن صورت می‌گیرد. معلم تربیت شده موجودی است که از قدرت آزادی، اختیار و قدرت انتخاب برخوردار است. تربیت معلم دیندار و دوستدار طبیعت، متفکر، دارای قدرت آزادی، اراده و انتخاب مد نظر این مکتب است. تعقل و تفکر در تربیت معلم از اهمیت زیادی برخوردار است، بایستی در تربیت چنین انسانی از طبیعت الگو گرفت. انسان موجودی است که پتانسیل تربیت شدن را دارد (کامرون، ۱۹۷۳؛ اورنشتاین و لوین، ۲۰۰۸). چون اساس تربیت معلم در مکتب ناتورالیسم توجه کافی به طبیعت و نیازهای طبیعی است، لذا در تربیت معلم باید نیازهای اساسی و طبیعت او محور باید قرار گیرد.

وظیفه معلم و مربی، مراقبت از رشد طبیعی کودک و شاگرد است به گونه‌ای که ارزش‌های نهفته در آن به تدریج به منصفه ظهور برسند. نقش مربی کاملاً به نقش فردی تبدیل می‌شود که عمدتاً نظارت بر مراحل رشد متربی دارد و هدایت‌ها و نظارت‌های مربی کاملاً منطبق با طبیعت متربی بایستی باشد (علوی، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۰۷). در واقع اساس دیدگاه نظری این مکتب بر این استوار است که بایستی به تربیت معلمی مبادرت ورزید که مراقبت از طبیعت و رشد متربی را وظیفه مهم خود بداند. تربیت معلمی که طبیعت را الگوی خود قرار می‌دهد، مطابق ارزش‌های دینی و مذهبی تربیت شود و بتواند متربی را با ارزش‌های دینی و مذهبی آشنا سازد، فکور تربیت شود و پتانسیل تربیت متربیان فکور و اندیشمند را داشته باشد از دیگر ویژگی‌های بارز تربیت معلم در چنین مکتبی است.

طرفداران مکتب ناتورالیسم بر این باورند که در تربیت معلم بایستی از طبیعت الگوبرداری کرد. همانطور که طبیعت به انسان آرامش را هدیه می‌کند، بایستی به تربیت معلمانی پرداخت که توانائی انتقال آرامش را به متربیان داشته باشند زیرا در سایه چنین آرامشی است که آموزش بهینه حاصل می‌شود و تعامل بهتر و موثرتری بین مربی و متربی شکل می‌گیرد. از سوی دیگر با ملاحظه طبیعت انسان سرشار از شادی و نشاط می‌شود و احساس آزادی و سرزندگی می‌کند. می‌توان چنین استنباط کرد که همانطور که طبیعت می‌تواند در دادن روحیه نشاط و شادمانی به انسان فاکتور مناسبی به شمار آید، بایستی تربیت معلمانی در دستور کار قرار گیرند که ضمن اینکه در محیطی تربیت شوند که سرشار از تفاهم و درک توأم با همدلی است، بایستی زمینه‌ای فراهم شود که این احساس شور و سرزندگی که چنین معلمانی در سایه آن رشد یافته‌اند به متربیان منتقل شود.



روش تربیت: روش تربیت معلم استقراء است. به عبارت دیگر مربی راهنمای مربی است تا از یک دسته مشاهدات و آزمایش‌های ساده، اندیشه‌ها و تصورات خود را روشن و متمایز سازد و به درک قوانین طبیعت برسد (خدیبوی زند، ۱۳۴۵: ۸۵). تربیت معلمی که با روش استقرائی تربیت شود، یعنی ابتدا به بررسی جزئیات بپردازد و سپس به یک تصور و درک کلی روشن و مشخص دست یابد، و بر همین اساس قادر به درک قوانین طبیعت با توجه به نیازهای خود باشد، اساس تربیت را تشکیل می‌دهد. روسو (به نقل از زیرک‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۹) می‌گوید:

"طفلی که مطابق دستورات ما تربیت شده باشد، عادت دارد تمام مسائل را از خودش بخواهد و فقط وقتی به دیگران مراجعه می‌کند که نقص خود را متوجه شده باشد. وی هر چیز تازه‌ای را که می‌بیند، بدون سخن گفتن تماشا می‌کند؛ بیشتر متفکر است، کمتر سوال می‌کند و کنجکاو است روش حل مساله بهترین گزینه است".

در واقع تربیت معلم خودمحور و نه دیگرمحور، در دستور کار است. تربیت معلمی که با دقت همه جوانب امر را بررسی می‌کند و در واقع سعی می‌کند با الهام از طبیعت خود ساخته تربیت شود، کمتر به مربی خود تکیه کند و با تقویت حس کنجکاوی خود به رفع مشکلات خود بپردازد از ویژگی‌های برجسته تربیت معلم در چنین مکتبی است و پیشنهاد روش حل مساله در تربیت معلم در این مکتب نمونه بارزی از تربیت معلمان فکور، کنجکاو، خود-ساخته، خود اتکاء و جسور و با اخلاق است. از نظر روسو وظیفه معلم پرورش دادن و به فعلیت رساندن تمام صفات عالی اخلاقی است که در طبیعت شاگردان به صورت بالقوه وجود دارد (علوی، ۱۳۸۶: ۱۱۰) روسو تاکید می‌کند که خود مربیان بایستی با نیتی پاک و قصدی خالص به امر خطیر تربیت مربیان خود همت گمارند (روسو، ۱۳۹۰: ۲۸).

معلم تربیت شده مکتب ناتورالیسم کسی است که در درجه اول با طبیعت کاملاً هماهنگ باشد. چنین معلمی نقش تربیتی محیط طبیعی را درک می‌کند، در طبیعت دخالت نمی‌کند بلکه با جاذب و مد نیروهای طبیعی هم‌کاری می‌کند. معلمی که در این مکتب تربیت می‌شود با وقوفی که نسبت به مراحل رشد و نمو طبیعی آدمی دارد، دانش‌آموز را مجبور به یادگیری نمی‌کند بلکه یادگیری را از تحریک او به کاویدن و بالیدن از راه تعامل با محیط خویش، ترغیب می‌کند. ثانیاً معلم تربیت شده به عنوان عنصری که برای یادگیری دانش‌آموز عجله این دارد، فردی صبور، سهل‌انگار و بی‌آزار است؛ چون بر این باور است که دانش‌آموز موقعی یاد می‌گیرد که آماده باشد. معلم در مقام پرورش‌کار موافق روش کشفی است که طی آن محصل دانش را خود کشف می‌کند. اگر معلم طوری تربیت شود که از خودشکیبایی زیادی نشان ندهد، نمی‌تواند حقیقت را به متعلم عرضه نماید، بلکه باید پا پس بگذارد و شاگرد را به خوداکتشافی ترغیب نماید. معلم تربیت‌شده چنین مکتب کودک‌مداری بر خلاف شیوه‌های سنتی انتقال اطلاعات به ذهن شاگرد، به کمک راهبردهای غیرمستقیم به تدریس می‌پردازد. با وجود رابطه



معلم - شاگردی سهل‌انگارانه و آرام، یکی از وجوه آموزش و پرورش طبیعت‌گرایانه، این است که معلمی که در این مکتب تربیت می‌شود بایستی این فرضیه را بپذیرد که کودک دارای فطرتی پاک است که تباهی‌های جامعه ی فاسد، سرشت او را نیالوده است. چنین معلمی به نیازها، غرایز و سائق‌های کودک به عنوان مواد خام برای تداوم تربیت اعتماد و اتکا می‌کند تا به تدریج این احساسات به ایده‌های روشن تبدیل شده و مبنای عمل خرد-مندانه قرار گیرند.

در مجموع می‌توان ادعا کرد که طرفداران مکتب ناتورالیسم معتقدند که بایستی به تربیت معلم طبیعت‌گرا، صلح‌جو، آرام، با نشاط، متشخص، معتقد به ارزش‌های دینی و مذهبی، فکور، خوداتکاء، تعامل‌گرا، دارای نیتی پاک و بی‌آلایش و با اخلاق پرداخته شود. طرفداران این مکتب بر این باورند که بایستی به تربیت معلمی پرداخت که مراقبت از طبیعت پاک و بی‌آلایش متربی وظیفه اصلی او باشد. تربیت معلم راهنما، ناظر بر فعالیت‌های متربی، مدافع روش استقرائی، خودم‌محور، متفکر، جستجوگر، کنجکاو و علاقمند به بررسی همه جوانب امر از دیگر ویژگی‌های فلسفی مد نظر این مکتب در چیستی و چرایی تربیت معلم به شمار می‌رود. چنین به نظر می‌رسد که تربیت معلمی که نقش هدایت، راهنمایی و نظارت متربی را داشته باشد مد نظر است که البته این مهم بایستی در راستای توجه به طبیعت متربی سامان داده شود. تربیت معلم دوستدار طبیعت، متفکر، دارای قدرت آزادی، اراده و انتخاب مد نظر این مکتب است.

جمع بندی مطالب مربوط به فلسفه تربیت معلم از منظر مکاتب فلسفی در جدول زیر آورده شده است

نام مکتب	دلالت های فلسفه تربیت معلم
ایده آلیسم	تربیت معلم ذهن‌گرا، فکور، منتقد، منطقی، کنجکاو، شایسته، الگو، دارای بینش، منش، و رفتار عالمانه، منطقی و خودشکوفای و داشتن طرح و برنامه مشخص و مدون
رنالیسم عقلی	تربیت معلم واقع‌گرای کل‌نگر، دارای استعداد پرورش یافته و مدون، هدفدار، و قادر به درک ارزش‌های قابل‌تائید و داشتن طرح و برنامه مشخص و مدون
رنالیسم طبیعی	تربیت معلم واقع‌گرای جزء‌نگر، دارای استعداد شکل‌گرفته، دارای اهداف کوتاه مدت. در این شاخه وظیفه معلم تربیت شده، شکل‌دادن به استعداد های جدید است نه خلق استعداد های جدید و داشتن طرح و برنامه مشخص و مدون
پراگماتیسم	تربیت معلم عمل‌گرا، الگو، سودمند، تجربه‌گرا، تغییرپذیر و انعطاف‌پذیر، ایجاد-کننده تغییر، فعال و تعامل‌گرا مد نظر است. چنین معلمی تربیت می‌شود تا به حل مشکلات آموزشی و عاطفی دانشجومعلمان بپردازد و به استعدادها، نیازها، احساسات، علائق، پتانسیل‌ها، انگیزه‌ها و مهم‌تر از همه تجارب آنان توجه ویژه‌ای مبذول دارد و داشتن طرح و برنامه مشخص و مدون



تربیت معلم آگاه، فکور، منطقی، خلاق، با استعداد، آزاد، راهنما، الگو، مسئولیت- پذیر، تغییرپذیر، انعطاف پذیر، هدایت گر و تعامل‌گرا، غیررسمی، بدون تهدید و فشار، اجرای قوانین خشک و دست و پا گیر اداری و اعمال قوانین سخت‌گیرانه و داشتن طرح و برنامه مشخص و مدون	اگزستانسیالیسم
تربیت معلم دوستدار طبیعت، مراقب رشد طبیعی متربی، سرشار از شادی و آرامش، خودمحور، خود اتکاء، دارای استعداد خودساخته و خودشکوفای، کنجکاو، فکور، منطقی، جستجوگر، تعامل‌گرا، تغییر پذیر و انعطاف پذیر، الگو، دیندار و معتقد به ارزش‌های دینی و مذهبی و داشتن طرح و برنامه مشخص و مدون	ناتورالیسم

### وجوه تشابه مکاتب فلسفی در خصوص فلسفه تربیت معلم

استعداد معلم تربیت شده فاکتوری است که در تمامی مکاتب فلسفی به آن اشاره شده است. مکتب ایده‌آلیسم معلم تربیت شده را کسی می‌داند که دارای استعداد خود شکوفا است. شاخه رئالیسم عقلی بر استعداد پرورش- یافته معلم تربیت شده و شاخه رئالیسم طبیعی استعداد شکل گرفته وی تاکید می‌کند. مکاتب پراگماتیسم و اگزستانسیالیسم صرفاً به ذکر استعداد معلم تربیت شده اکتفا می‌کنند و حساسیتی بر جنس استعداد ندارند و مکتب ناتورالیسم هم استعداد خود ساخته معلم تربیت شده را دست‌مایه اندیشه فلسفی خود قرار داده است. ایده تربیت معلم فکور، منطقی، کنجکاو و جستجوگر در مکاتب ایده‌آلیسم، اگزستانسیالیسم و ناتورالیسم وجود دارد که البته رنگ و بوی این ایده در مکتب ایده‌آلیسم پررنگ‌تر است. فلسفه تربیت معلم الگو وجه اشتراک مکاتب ایده‌آلیسم، پراگماتیسم، اگزستانسیالیسم و ناتورالیسم است. مکاتب پراگماتیسم، اگزستانسیالیسم و ناتورالیسم کم و بیش بر تربیت معلم تغییرپذیر، انعطاف‌پذیر و تعامل‌گرا اصرار دارند. تمامی مکاتب فلسفه داشتن طرح و برنامه مشخص و مدون در تربیت معلم را ضروری قلمداد می‌کنند.

### وجوه تفاوت مکاتب فلسفی در خصوص فلسفه تربیت معلم

در مکتب ایده‌آلیسم تربیت معلم فکور، خلاق، مبتکر، مکتشف، منتقد، ذهن‌گرا، منطقی، دارای فن استدلال، کل نگر، کنجکاو، مدیر، خود محور و الگو مد نظر این مکتب است. معلمی که در این مکتب تربیت می‌شود، وظیفه دارد دانشجو معلمان را به فعالیت، تجربه، تفکر و تعقل خلاقانه وادار کند. پرورش دادن و شکوفا ساختن استعداد‌های موجود دانشجو معلمان و رشد منش و شخصیت آنان از دیگر وظایف چنین معلمی است. معلم تربیت شده کسی است که دانشجو معلمان را طوری تربیت کند که انجام کارهای نو بپردازند و نه اینکه از دیگران تقلید کرده و سخنگوی دیگران باشند. در واقع ایجاد بنش عمیق در آنان و سوق دادن دانشجو معلمان به سوی ارزش



های قابل تایید مد نظر است. در چنین مکتبی معلم تربیت شده شخص بالغی است که توشه ای از معرفت یا مهارت قابل آموزش را داراست که از طریق آموزش عامدانه می کوشد آن را در اختیار دانشجو معلمان قرار دهد. معلم تربیت شده نظام ایده آلیستی باید ارتباط گر ماهر باشد. برای ایجاد ارتباط مؤثر، معلمی خوب تربیت شده است که قادر باشد که کلمات صحیح انتخاب کند، سبک مناسب سخن گفتن را به کار برد و از امثله، توصیفات و مقایسه های مناسب استفاده کند. وی باید مراقب باشد که تدریس به لفاظی یا موعظه محض تنزل نکند. معلم تربیت شده ایده آلیسم قادر است به تحلیل مفاهیم و افکار، ارزیابی نظریات، ارتباط دادن عقاید در یک زمینه منطقی، سیر عقلانی، تفسیر عقاید و چگونگی ارزش ها مبادرت ورزد. روشن ساختن مفاهیم، توانایی ارزیابی عقاید و کوشش برای کشف راه های تازه، و تعمیم نظریات علمی، انتخاب روش های تربیتی و کوشش برای گسترش روح فلسفی هدف اساسی معلم تربیت شده را تشکیل می دهد. در مکاتب ایده آلیسم و رئالیسم همچنین شاگرد با آموزش های معلم و شناخت حسی به مرور زمان به کنه آفرینش خود پی می برد و شخصیت درونی اش شکل می گیرد.

در مکتب رئالیسم تربیت معلم واقع گرا مد نظر است. این مکتب دارای دو شاخه است که در خصوص تربیت معلم با یکدیگر اختلافات و اشتراکاتی دارند. در شاخه رئالیسم عقلی تربیت معلم کل نگر، منتقد، کنحکاو، هدایتگر و خود شکوفا که توانایی به فعلیت رساندن استعداد های بالقوه دانشجو معلمان را داشته باشد مد نظر است. معلم تربیت شده این مکتب وظیفه دارد دانشجو معلمان را به سوی ارزش های مطلق و قابل تایید سوق دهد طوری که آنان قادر به سازماندهی مفاهیم ذهنی باشند و دانشجو معلم حق دارد که از زندگی خوب بهره مند شود. اما در واقع گرایان طبیعی تربیت معلم جزء نگر مطرح است. معلم تربیت شده کسی است که به معرفی ارزش ها به دانشجو معلمان می پردازد و ارزش های تازه ای را خلق نمی کند. وی به شکل دادن استعدادهای تربیتی مبادرت می ورزد و رفع نیازهای جامعه در دستور کار او قرار دارد. اما اشتراکات این دو شاخه عبارتند از: تربیت معلم مدیر، خود محور، الگو، روش مدار، حرفه ای، فرهیخته، بااخلاق، کمال گرا، راهنما و علاقه مند. در مکتب پرگماتیسم معلم تربیت شده کسی است که بجای میدان داری به هدایت می پردازد و گاه مقام خود را تا حد یک شاگرد تقلیل می دهد. چنین معلمی تلاش می کند تا شاگرد از راه فرضیه سازی و آزمایش و خطا، نظریه پردازی می کند و تبدیل به یک مشکل گشا برای زندگی آینده خود و هموعانش می شود. در این مکتب به جهت اهمیت بسیار بالای شخصیت انسانی، برای تربیت معلم از طبیعت الگو گرفته می شود. تربیت معلم در این مکتب به نوع نگاه شاگرد - بستگی دارد؛ یعنی نظام آموزشی در این مکتب مجبور است که مطابق میل و اراده شاگرد به تربیت معلم مبادرت ورزد. در اگزیستانسیالیسم بعد اخلاقی معلم تربیت شده برجسته تر می شود. در این مکتب تلاش بر شکل دهی شخصیت مذهبی با محوریت مسیحی برای شاگرد است. معلم تربیت شده با یک رابطه (من - تو) و



از طریق محاوره سقراطی شاگرد به یک حقیقتی شخصی دست می‌یابد که ممکن است با همه یافته‌های دیگران متفاوت باشد. معلمان تربیت شده مکتب اگزیستانسیالیسم علاوه بر نقش فکری، دارای نقش اخلاقی مهمی نیز هستند. آنان نقش الگوها و اسوهایی را که شایسته تقلید هستند، ایفا می‌نمایند. رابطه سهل‌انگارانه و بی‌تکلف **ناتورالیسم** محوری تام را از معلم تربیت شده گرفته و او را به یک ناظر مخفی مبدل ساخته است. او طوری تربیت شده است که به شکل غیر مستقیم و هدفمند به پرورش شخصیت شاگردش را بر اساس فطرت طبیعی اش می‌پردازد.

## ۶. نتیجه گیری

در مکتب **ایده‌آلیسم** تربیت معلم ذهن‌گرا، فکور، منتقد، منطقی، کنجکاو، شایسته، الگو، دارای بینش، منش، رفتاری عالمانه و خود شکوفا مد نظر است. در شاخه **رنالیسم تعقلی** مکتب رنالیسم، تربیت معلم واقع‌گرای کل‌نگر، دارای استعداد پرورش یافته و مدون، هدفدار و قادر به درک ارزش‌های قابل تأیید و در شاخه **رنالیسم طبیعی**، تربیت معلم واقع‌گرای جزءنگر، دارای استعداد شکل گرفته، دارای اهداف کوتاه‌مدت مد نظر است. در این شاخه وظیفه معلم تربیت شده، خلق استعدادهای جدید نیست؛ بلکه شکل دادن به استعدادهای جدید است. اما در هر دو شاخه تربیت معلمی که اساس آموزش باشد مد نظر است. در مکتب پراگماتیسم تربیت معلم عمل‌گرا، سودمند، تجربه‌گرا، تغییرپذیر، ایجادکننده تغییر، فعال و تعامل‌گرا مد نظر است. چنین معلمی تربیت می‌شود تا به حل مشکلات آموزشی و عاطفی دانشجو معلمان بپردازد و به استعدادهای، نیازها، احساسات، علائق، پتانسیل‌ها، انگیزه‌ها و مهم‌تر از همه تجارب آنان توجه ویژه‌ای مبذول دارد. در این مکتب معلم گاه مقام خود را تا حد یک شاگرد تقلیل می‌دهد. در مکتب **پراگماتیسم** شاگرد محور کار است. معلم بجای میدان‌داری به هدایت می‌پردازد. فلسفه تربیت معلم همانند ایده‌آلیسم بر اساس نیاز جامعه و مطابق نظرسنجی از شاگردان صورت می‌پذیرد. مکتب **اگزیستانسیالیسم** از مکاتب فلسفی مهمی است که نکته‌های قابل تاملی در فلسفه تربیت معلم می‌توان از آن استخراج کرد. در مکتب اگزیستانسیالیسم تربیت معلم آگاه، خلاق، آزاد، راهنما، مسئولیت‌پذیر، انعطاف‌پذیر، هدایت‌گر و تعامل‌گرا مد نظر است. تربیت معلم در چنین مکتبی در محیطی کاملاً غیررسمی صورت می‌پذیرد که در آن از تهدید و فشار، اجرای قوانین خشک و دست و پا گیر اداری و اعمال قوانین سخت‌گیرانه خبری نیست. در این مکتب تلاش بر شکل‌دهی و تربیت شخصیت مذهبی معلم با محوریت مسیحی برای شاگرد است و بعد اخلاقی معلم برجسته‌تر می‌شود. در مکتب **ناتورالیسم** تربیت معلم دوستدار طبیعت، مراقب رشد طبیعی مرتبی، سرشار از شادی و آرامش، خودمحور، خوداتکاء، خودساخته، کنجکاو، جستجوگر، تعامل‌گرا، دیندار و معتقد به ارزش‌های دینی و مذهبی مد نظر است. در چنین مکتبی معلم بایستی طوری تربیت شود که توجه ویژه



به نیازهای طبیعی متربی از اولویت‌های کاری او باشد.

ما حصل این تلاش نوشته‌های فوق شد بررسی به عمل آمده تنوع و گستردگی دیدگاه‌های مکاتب مختلف فلسفی را در قبال فلسفه تربیت معلم نمایان می‌سازد. بدیهی است که با دیدی انتقادی و تحلیلی امکان آن نیست که یک جانبه به طرفداری یک مکتب بر آمد؛ بلکه باید به مجموع نظر انداخت و ضمن برشمردن نکات مثبت و منفی هر مکتب به طراحی نظامی نسبتا کامل بر آمد. اینکه چرا جامعه آرمانی نیاز به تربیت معلم دارد؟ لذا به نظر می‌رسد که تعلیم و تربیت صحیح در گرو تبیین فلسفه تربیت معلم باشد. حساسیت موضوع از آنجا آشکارتر می‌شود که در عصر کنونی نیاز به تربیت معلم و نقش‌آفرینی صحیح و سازنده او در عرصه‌ها و شئون مختلف زندگی اجتماع بیش از هر زمانی حائز اهمیت می‌باشد و غفلت از فلسفه تربیت معلم در رشد شتابان تحولات جوامع بشری خسارت‌های جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت. آینده فلسفه تربیت معلم ناظر به یک رویکرد یادگیرنده شاگردمحور است که در آن باید دانشجو معلم توانایی درک نقاط قوت و ضعف خود را به عنوان یادگیرنده داشته باشند. تجارب یادگیری طراحی شده برای کمک به دانشجو معلم برای یکپارچه‌سازی و پالایش دانش و بینش جدید از طریق مقایسه، ساخت‌گرایی، القا، تقلیل و تجزیه و تحلیل است. رویکردهای تصمیم‌گیری آگاهانه، انتقادی، تفکر خلاق و حل مشکل در فلسفه تربیت معلم مهم هستند. روش‌های پیاده‌سازی این دیدگاه عبارتند از: بررسی محتوا از طریق اتخاذ استراتژی‌های عملی، برنامه درسی قابل دسترس و پشتیبانی گسترده از تجربیات و توجه به ساختار اصلی تربیت معلم.

با اندک تأمل بر این تحقیق در می‌یابیم که تربیت بهینه معلم که نقش بسزایی در تعلیم و تربیت نوباوگان این مرز و بوم دارد بدون تبیین فلسفه تربیت معلم ممکن نمی‌باشد. حتی اگر به محیط‌های مجازی هم نظری بیافکنیم ارائه‌کننده آموزش‌های ارایه شده دیجیتال که در جایگاه معلم قرار می‌گیرد نیز نیازمند چپستی و چرایی تربیت معلم هستند. با نگاهی منتقدانه به نظام آموزشی کشور عزیزمان ایران در می‌یابیم که تربیت معلم دستخوش سلیقه‌های شخصی یا بهتر بگوییم بی‌سلیقگی‌های شخصی گردیده است. توجه به فلسفه تربیت معلم کمتر بوده است. از یک نمای نزدیک می‌توان دریافت که موضع نظام تربیت معلم کشور در هر برهه متأثر از تغییرهای سریع سیاسی ناشی از جابجایی نابهنگام مسئولین آموزش و پرورش کشور، دست به یک نوآوری بدون مطالعه و پشتوانه‌ی نظری و علمی زده و در یک زمان کوتاه بدون تحقیق و آزمایش در یک جامعه‌ی آماری محدود، اقدام به صدور دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌هایی نموده که کل کشور را مجبور به تبعیت نموده و می‌نماید. چاره‌اندیشی و تبیین جدی فلسفه تربیت معلم، تشکیل اپوزوسیون‌هایی از دلسوزان نظام آموزشی به ویژه متخصصان زده و دلسوز فلسفه تعلیم و تربیت (که تعدادشان هم کم نیست) در می‌تواند اقدامی مهم در جهت اصلاح وضعیت موجود فلسفه تربیت معلم قلمداد شود. نویسندگان این مقاله با تأثر از مطالعه نظرات و مقالات این





صاحب‌نظران، به این نتیجه رسیده اند، تا مادامی که فلاسفه تعلیم و تربیت (نه مسئولین سیاسی آموزش و پرورش) توجه ویژه‌ای در خصوص چپستی و چرایی تربیت معلم ننمایند، این سرگشتگی و حیرانی باقی خواهد بود. پیشنهاد نگارندگان این مقاله این است که می‌توان بر اساس نگاهی که دین مبین اسلام و مذهب ناب شیعی به انسان و خلقت و جهان هستی دارد، یک مکتب نظری متکی بر نظریات اسلامی که می‌توان آن را مجموعه‌ای از ویژگی‌های مثبت تمامی مکاتب بشری از ابتدا تا کنون نامید، در کانون دایره قرار داد و فلسفه تربیت معلم را بر اساس آن تدوین نمود. از آن جا که یک مکتب تمامی اهداف را نیز در بر دارد رسیدن به یک هدف معین و مشترک کار تعلیم و تربیت را تسهیل می‌نماید. باید توجه داشته باشیم که تمامی مکاتب فلسفی غربی نگاهی به یک انسان این جهانی دارند و سعادت بشری را نیز این تعریف دربرمی‌گیرد. لیکن با تدریس و بکارگیری مکاتب مختلف جهان در نظام آموزشی محصولی جز یک انسان نائل آمده به اهداف آن مکتب نخواهد داشت. (گندم از گندم بروید جو زجو). اما جنس نگاه مکتب تربیتی اسلام به تربیت معلم متفاوت است. در مجموع می‌توان ادعا کرد که تنها تاکید بر اهمیت فلسفه تربیت معلم و تبیین مراحل و مطلوبیت‌های آن کافی نیست، بلکه اهتمام و اراده ستادی در کار بست آنها و به کار بردن شیوه‌ها و ابزارهای مناسب برای تاثیر گذاشتن بر افکار و رفتار آنان، نقش تعیین‌کننده دارد. به امید روزی که دلسوزان، مسئولین و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت کشور برای دستیابی به اهداف ایرانی و اسلامی خودمان دست به تدوین جدی فلسفه تربیت معلم همت گمارند.

### Philosophy of teacher education from the view points of philosophical schools

Abstract: In this study, characteristics and patterns of teacher training in the philosophical schools were studied. A brief look at each of these schools show that teacher training is based on the teachings and expectations of each of them has certain advantages which might be thought of looking at school is no longer a limitation. The results indicate that the educational system and the characteristics are different philosophical schools. Idealism and realism school teacher; axis. The two school teachers in shaping the work place and in the subsequent character is steering the student role. Teachers at the school of pragmatism is designed with an emphasis on student need. Existentialism school teacher and student-centered ethical consideration. Careless and naive naturalism revolving around the relationship of teacher and Tom turned him into a secret observer with its strategy of indirect teaching deals. The school, like pragmatism and existentialism, teacher training student-centered educational system is carried out according to demand. It can be argued that the world tries, institutional systems of their communities in accordance with the best and most powerful philosophical schools.



## ۷. منابع و ماخذ:

- اوزمن، ه. ا. و کرور، س.م. (۱۳۷۹)؛ *مبانی فلسفی تعلیم و تربیت*، ترجمه غلامعلی متقی فر و دیگران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- ابراهیمزاده، عیسی. (۱۳۸۴). *فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: دانشگاه پیام نور
- امام جمعه، محمد رضا و مهرمحمدی، محمود. (۱۳۸۵). نقد و بررسی رویکردهای تدریس فکورانه به منظور ارائه برنامه درسی تربیت معلم فکور. *مطالعات برنامه درسی*، (۳): ۶۶-۳۰
- اوزمن، ه و ام کرور، س. (۱۳۷۹) *مبانی فلسفی تعلیم و تربیت*، ترجمه: حسین خانی، ضرابی، متقی فر، موسوی و رزاقی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره)
- بختیارنصرآبادی، حسینعلی و نوروزی، رضاعلی. (۱۳۸۹). "آموزش و پرورش ایران در هزاره سوم". سایت گروه پژوهش اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان. <http://novelschoolmanagement.com/News/print/> (۱۳۹۱)
- جعفریان یسار، ح. (۱۳۸۶)، *مبانی، اصول، فلسفه و مکاتب آموزش و پرورش*، قم: ظفر
- خدیوی زند، م. (۱۳۴۵). *اصول و مبانی آموزش و پرورش*. تهران، انتشارات زوار
- خلیلی شورینی، س. (۱۳۷۸). *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*. تهران: یادواره کتاب
- دیوئی، جان. (۱۳۳۳). *مدرسه و شاگرد*، ترجمه مشفق همدانی تهران: انتشارات صفی علی شاه.
- دیویی، جان. (۱۳۶۹). *تجربه و آموزش و پرورش*، ترجمه سیداکبر میرحسینی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- رستمی سارا. (۱۳۸۵). *اصول و فلسفه و تعلیم و تربیت*. تهران، نشر فرهیختگان دانشگاه
- روسو، ژان ژاک. (۱۳۹۰). *امیل*. ترجمه غلامحسین زیرک زاده. تهران، انتشارات قاصدک صبا
- شریعتمداری، علی. (۱۳۸۵)، *اصول و فلسفه ی تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شعاری نژاد، ع. (۱۳۸۶). *فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، انتشارات امیر کبیر
- شفیلد، هری. (۱۳۷۵). *کلیات فلسفه ی آموزش و پرورش*، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران، قطره،
- علوی، حمید رضا. (۱۳۸۶). *نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی - تربیتی*. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان
- قاندی، یحیی. (۱۳۸۸). "بررسی فلسفه معلمی و اشارات آن برای برنامه درسی فلسفه تربیت معلم". *فصل نامه مطالعات برنامه درسی*. سال چهارم. شماره ۱۳ و ۱۴: ۸۱-۶۳
- فقیهی، ف. (۱۳۷۸). *اصلاح برنامه های درسی*، پرورش مهارت های فکری. تعلیم و تربیت، تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، شماره مسلسل ۵۹، سال ۱۵، (۳): ۹۹-۷۷
- فیض کاشانی، ملا محمد و شاه مرتضی، م. (۱۳۷۲). *محجۀ البیضاء*. ترجمه عارف، عطائی و صاحبی. نشر استان



قدس رضوی. مشهد

کاردان، علی محمد. اعرافی، ع. پاک سرشت، م. حسینی، ع. و ایرانی، ح. (۱۳۷۲). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی. فلسفه تعلیم و تربیت جلد اول. تهران: انتشارات سمت.

گوتک، جرالده. (۱۳۸۴). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه مجمد جعفر پاک سرشت. تهران: سمت  
لطف آبادی، حسین. (۱۳۸۶). "رویکردی نو به فلسفه تعلیم و تربیت"، فصل نامه نوآوری های آموزشی، شماره ۲۰،

سال ششم: ۴۰-۱۱

مایر، فردریک. (۱۳۷۴). تاریخ فلسفه تربیتی. ترجمه علی اصغر فیاض. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مایرز، چ. (۱۳۷۴). آموزش تفکر انتقادی، ترجمه خدایار ابیلی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.

مرعشی، ع. (۱۳۵۶). "نوآوری در تربیت معلم". تعلیم و تربیت، دوره چهل و هفتم، (۶): ۳۷۵-۳۷۲

مغانیان، داوود. (۱۳۸۶). فلسفه تعلیم و تربیت

نقیب زاده، ع. (۱۳۸۷). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات طهوری

نر، جی. اف. (۱۳۷۷). آشنائی با فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه فریدون بازرگان. تهران، انتشارات سمت

نر، جی. اف. (۱۳۷۹). انسان شناسی تربیتی، ترجمه محمدرضا آهنچیان و یحیی فائدی، تهران: انتشارات آبیژ.

Cameron.c.(1973).Aboriginal teacher aids: Benefits and utilization. Aborginal child on schoool.1(2); 30-33

Ornstein A. and Levine D. U.(2008). Foundations of Education. tenth edition. Houghton Mifflin Company; Boston New York